

# طوفان در بزرگراه

## چکیده

آمریکا با حیثیتی نرم و هیبتی سخت  
نظمی بر جهان حاکم کرده بود که سلطه  
آورا با حفظ فاصله از دیگران پایدار نگه  
می داشت؛ مقاومت برخلاف سلطه پذیران  
نترسید و نپذیرفت، برخاست و پیش رفت.  
طوفان الاقصی هیبت و حیثیت نمونه  
درخشان آمریکا را فروریخت و این گونه  
ضربه ای ترمیم ناپذیر به مناسبات نرم و  
سخت نظم پیشین وارد آورد. نظم و تحول  
خود به خودی نیست و با کنش فعالانه  
معماری می شود. اگر با بنیان درست  
اصول و اهداف و منافع را با هم افزایی و  
ترویج و کنشگری محقق نکنیم، استکبار  
زخم خورده از میان خرابه های پیشین  
فعالانه تحولات را با ادبیاتی نو و اهدافی  
صریح و اقداماتی بی مهابا تر به سمت  
نظمی جدید خواهد راند.

این متن سه بخش دارد. ابتدا نظم  
پیشین را خواهیم شناخت که چه اندیشه  
و چه رفتاری با چه بزرگهایی بر جهان حاکم  
بود. بعد از آن با مرور واکنش ها در برابر  
نظم پیشین داستان درگیری سلطه گر،  
سلطه پذیر و سلطه شکن (استکبار،  
استضعاف و استقامت) را روایت خواهیم  
کرد. سپس از دل آن شناخت و این روایت  
خواهیم گفت چگونه باید از فرصت های این  
نسیم دهر برای معماری فعالانه بهره برداری  
شود، تا در آخر هشدار دهیم تهدید و غفلت  
چگونه خطر تحمیل نظمی جدید را مانند  
صد سال پیش دوباره در پی خواهد داشت.

## نظم استکباری میان هیبت و حیثیت

نظم تاریخ گذشته کنونی را ملغمه ای از  
حیثیت و هیبت با احساس مشروعیت  
و قدرت پدید آورد. غرب طی چند  
قرن مسیری را پیمود که یک رویه آن  
قلمروگشایی استعمارگرانه خون گسار  
سیری ناپذیر بود و رویه دیگر آن اندیشه های  
من درآوردی نفسانی خود خواهانه. هرگاه  
که توازن قدرت به هم می ریخت یا یک  
اندیشه نفسانی خود خواهانه جدید  
سر می زد، روح خون گسار خود خواه  
می شورید و پی چیرگی بر دیگران  
برمی آمد. با خستگی از جنگ و مصالحه  
سر خود خواهی ها نائره جنگ می خوابید  
و وضعی پدید می آمد که آن را با مسامحه  
«نظم جهانی» می نامند. بدین ترتیب،  
هر دوره نظم دورکن دارد؛ موازنه بر سر  
قوا و مصالحه بر سر اندیشه ها؛ یکی فهم  
مشترک لازم برای پذیرش مناسبات نرم را  
فراهم می کرد و دیگری ضامن مناسبات  
سخت بود تا فتنه اوضاع در نرود.

نظم پسا شوروی را چنین می خواستند:  
سلطه گری ای که با حفظ فاصله می خواهد  
نظم پایدار خود را حفظ کند و سلطه پذیرانی  
که طوعاً یا کرهاً، از رغبت یا رعب، شیفته  
حیثیت یا مرعوب هیبت سلطه گر شده اند  
و به قواعد بازی تن داده اند. دو جنگ  
جهانی و یک دوره جنگ سرد مناسباتی  
بر اذهان و کیهان حاکم کرد که پایه های  
نظم تاریخ گذشته کنونی شد؛ حیثیت  
نرم با لاف دموکراسی و حقوق بشر و آزادی

و تجارت؛ هیبت سخت با قدرت نمایی  
هسته ای و ائتلاف های نظامی و کودتاهای  
سیاسی و پیمان های اقتصادی. حیثیت  
نرم بر سر اندیشه ها مصالحه کرد و هیبت  
نرم سرکشی ها را باید سر جایش می نشاند.  
آمریکا با هم افزایی میان لاف آزادی و قیافه  
ابرقدرتی رهبری خود را بر جهان تا صد  
سال آینده تضمین شده می دید. این گونه،  
کودتای سیاسی ضامن دموکراسی شد و  
جنایت جنگی ضامن حقوق بشر و تحریم  
اقتصادی ضامن تجارت آزاد.

این دنباله رفتارهای متناقض نما نه تنها  
ریشه در اندیشه ها دارد، بلکه نگاه به ریشه  
اندیشه ها آشکار می کند اصلاً تناقضی  
در تاریخچه رفتارها نیست! جان لاک  
پایان وضع جنگ را خروج از وضع طبیعی  
با پذیرش قرارداد اجتماعی می داند که  
اقتدار آن وظیفه دارد از دارایی جامعه مدنی  
حفاظت کند. هر که بیرون از وضع مدنی در  
وضع طبیعی است، حق امنیت و مشارکت  
برای او اصلاً مطرح نیست، حتی اگر چون  
برندگان تسلیم سلطه مطلق باشد.<sup>۱</sup> با این  
وضع، عجیب نیست که همین سهام دار  
شرکت های برده داری را پدر آزادی بنامند  
و از تناقض هم به خنده نیفتند. با این  
توصیف، وقتی امتیاز و تودر شورای امنیت و  
هم پیمانی با مستبدان و آزادی تبعیض آمیز  
برای یکه تاز قرارداد اجتماعی جامعه  
مدنی جهانی است، باید هم قطعنامه علیه  
فناوری و کودتا علیه مردم سالاری و سکوت  
در برابر بمباران شیمیایی سزای مردمان  
وضع طبیعی باشد.



سعید جلیلی

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه  
امام صادق (ع)، دیپلمات و نماینده  
رهبرانقلاب اسلامی در شورای عالی  
امنیت ملی